

مسکن و محظوظ

شماره ۱۶۲ ♦ تابستان ۹۷

بازشناسی مؤلفه‌های «سکونتگاه» (مطالعه موردی: محله مجمر اصفهان)

بهادر زمانی *، محمود قلعه نویی **، سپیده پیمانفر ***

1395/08/15

تاریخ دریافت مقاله:

1396/03/02

تاریخ پذیرش مقاله:

چکیده

سيطره معماری مدرن در دهه‌های قبل و رشد فزاینده ابعاد شهرنشینی در طی دهه‌های اخیر موجب شده که شهر و شهرسازی معاصر با چالش‌های تازه‌ای در زمینه سکونت مواجه گردد و بهمنظور پاسخگویی به این نیاز رو به رشد، کمیت جایگزین کیفیت شده است. در این شرایط، «سکونتگاه» که فقط تداومی از فضا یا مکان نیست بلکه فعالیت اساسی و زیربنایی بشر است، به ساخت و ساز سوداگرانه به معنای بالابردن صرف بنها و همچنین به معیارهای فیزیکی همچوواری در محلالات تنزل یافته است. در حالی که یک مکان تنها در صورتی مصدق واقعی «سکونتگاه» است که بازتاب تجربه زندگی انسان در جهان و مأمور شدن با هستی و هویت مکان باشد و هویت فردی و جمعی را شکل داده و تثیت کند. از آنجا که هدف مقاله حاضر، بازشناسی مؤلفه‌های «سکونتگاه» می‌باشد و روش تحقیق در مرحله دوم، «تحلیل محتواهای کمی» می‌باشد، با استفاده از «مشاهده استادی»، محتواهای منابع و استناد با سه رویکرد فلسفی، روانشناسی و اجتماعی مورد بررسی قرار گرفت و به تعیین و تعریف مؤلفه‌ها پرداخته شد. تعداد ارجاعات هر مؤلفه برگرفته از تحلیل محتواهای کمی مصاحبه‌ها، اساس ارزیابی نمونه موردی پژوهش - محله مجمر اصفهان - بوده است. نتایج نشان می‌دهد که:

- از بین مؤلفه‌های نامبرده «وابستگی مکانی» بیشترین ارجاع را در مصاحبه با ساکنین دارد که نشان‌دهنده آن است که در بین مؤلفه‌های سکونتگاه، ساکنین محله مجمر به لحاظ کارکردی، زیبایی شناسانه و دسترسی به فضاهای خدماتی، آموزشی و درمانی از این محله رضایت دارند. «این همانی» دومین مؤلفه پر تکرار بوده است و از آنجا که این مؤلفه به تصور پذیری فضاهای می‌پردازد، نشان‌دهنده آن است که ساکنین محله مجمر، تصویر ذهنی از محله خود دارند. به طور کلی در محله مجمر به عنوان مصدق سکونتگاه وجوده «ذهنی - عینی» بیشترین نقش را ایفا می‌کنند و وجوده صرفاً «ذهنی» در درجات بعدی قرار دارند.

- از آنجا که کمترین ارجاع به «هویت اجتماعی» که مؤلفه‌ای «ذهنی - عینی» می‌باشد تعلق دارد، نتیجه عنوان شده در سطر قبل به سطح «فردی» اختصاص دارد، اما در سطح «جمعی» مؤلفه‌های «ذهنی» کارایی بیشتری دارند. به طوری که تعاملات اجتماعی سومین مؤلفه پر تکرار در محله مجمر بوده است.

كلمات کلیدی: مکان، سکونتگاه، محله مجمر.

* استادیار دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اصفهان.

* دانشیار دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اصفهان.

** دانشجوی دکترای شهرسازی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اصفهان.
s.paymanfar@gmail.com

این مقاله برگرفته از بخشی از رساله دکترای سپیده پیمانفر با عنوان "مدل مفهومی محله ستی و کاربرد آن در ارزیابی مجتمع‌های مسکونی معاصر اصفهان" به راهنمایی آقای دکتر محمود قلعه نویی و آقای دکتر بهادر زمانی است که در دانشگاه هنر اصفهان ارائه گردیده است.

مقدمه

در دوران مدرن، سکونت هم سنگ سایر فعالیت‌های آدمی و امری جنبی انگاشته شد. در این دوران، مسکن ساختن چیزی جز تصاحب نبود و خالی از عناصر هویتمند و معانی گردید. به همین جهت دوره مدرن دوره تصاحب و تسخیر - دوره «بی وطنی» بشر مدرن خوانده می‌شود. در دهه‌های 60 و 70 قرن بیستم میلادی، عده‌ای از معماران با پیش آگاهی از مشکلات به وجود آمده، به مخالفت با این روند برخاستند و هریک در مقام خود و از طریقی ویژه، نظریاتی عرضه کردند که نیاز به باز تعریف نمودهای کالبدی، اجتماعی و روانشناسی «سکونتگاه‌ها» را بیش از پیش یادآور می‌شود. از آنجا که شناخت معنا و مفهوم «سکونتگاه» می‌تواند گشاشی باشد جهت درک صحیح فضای زیست انسان، مقاله حاضر در نظر دارد تا با بررسی محتوای منابع و اسناد، به بازناسی مؤلفه‌های «سکونتگاه» دست یابد. در نهایت، محله مجرم که در پژوهش‌های انجام گرفته سطح بالایی از رضایت را در بین محلات اصفهان بدست آورده به عنوان نمونه موردی پژوهش حاضر انتخاب گردیده است. بنابراین مسئله تحقیق را می‌توان در قالب پرسش‌های ذیل عنوان نمود:

- با توجه به دیدگاه‌ها و نظریه‌های مختلف در ارتباط با مفهوم «سکونتگاه» مؤلفه‌های آن کدامند؟
- مؤلفه‌های سکونتگاه در بستر محله مجرم، چگونه قابل تحلیل می‌باشد؟

روش تحقیق

مطالعه حاضر با استفاده از «مشاهده اسنادی¹» و «تحلیل محتوا» انجام گرفته است. مشاهده اسنادی شامل تحلیل اسنادی است که حاوی اطلاعاتی درباره پدیده مورد مطالعه می‌باشد (Bailey 1994). آرا و اندیشه‌های نظریه‌پردازان با سه رویکرد فلسفی، روانشناسی و

اجتماعی مورد بررسی قرار گرفته و سعی در تشریح مؤلفه‌های «سکونتگاه» در قالب چارچوب نظری گردیده است. چارچوب نظری تدوین شده در مرحله قبل، اساس ارزیابی نمونه موردی پژوهش - محله مجرم - می‌باشد. نتایج حاصل از مصاحبه‌ها در محله مجرم با استفاده از «تحلیل محتوا» بررسی گردیده است. تحلیل محتوا تکنیکی پژوهشی است برای استنباط تکرار پذیر و معتبر از داده‌ها در مورد متن آن‌ها (کرپندورف، 1393: 25).

ادبیات موضوع

«سکونتگاه» و واژه‌های همبسته: خانه و مسکن

در ادبیات معماری و شهرسازی دو واژه «خانه²» و «مسکن³» واژه‌هایی آشنا هستند. خانه، حدود و مرز فضایی را تعریف می‌کند. مسکن، چیزی بیش از یک «هسته قلمروی» است. مسکن نه فقط «اصول نظام‌دهنده به فضاست» بلکه هویتی پیچیده است که با فاکتورهای فرهنگی، اجتماعی - جمعیتی، روانشناسی، سیاسی و اقتصادی تعریف می‌شود و نیز آن‌ها را تعریف می‌کند (Lawrence, 1987: 155). سیگرت (1985: 287) بیان می‌کند که مفهوم مسکن بسیار پیچیده‌تر از خانه است. مسکن فقط یک مکان نیست، بلکه دارای کیفیات روانشناسانه و معنای اجتماعی بوده و بخشی از تجربه سکونت است، راهی که ما با آن زندگی را به یک فضای جغرافیایی پیوند می‌زنیم. مسکن یک شخص، به عنوان یک نوع مهم مکان است که ما در آن قویترین وابستگی‌های اجتماعی، روانشناسی و احساسی را تجربه می‌کنیم (Easthope, 2004: 135-136). رolf (1389) در کتاب «مکان و بی مکانی» می‌نویسد: «مسکن جوهره مکان است و این جوهره در یک محیط و چشم انداز خاص واقع می‌شود. مسکن یک مکان خاص در میان مکان‌های خاص دیگر است اما بر آن‌ها برتری دارد. مسکن در واقع تجربه‌ای است که در

معنا که آشکار شوند (Werner, 1970: 239). نوربرگ شولتز با اقتباس از نظر هایدگر درباره ماهیت وجودی سکونت، هدف از معماری را سکنی گزینی می داند و معتقد است که بشر وقتی سکنی می گزیند که بتواند خود را با محیط تطبیق داده و با آن همذات پنداری کند. از این رو سکنی گزینی چیزی بیش از مسکن است و دلالت بر فضاهایی دارد که در آن‌ها حیات به عنوان «مسکن» در معنای واقعی کلمه حادث می شود (Hale, 2006). کریستوفر الکساندر (1979: 53) برای تعریف کیفیت مکان‌هایی که در شخص احساس سکونتگاه را برمی‌انگیرند، معتقد است باید بفهمیم که هر مکانی شخصیت⁶ خود را از الگوهای مشخص رویدادهایی که در آن اتفاق می‌افتد اخذ می‌کند. ماهیت مکان، شخصیت مکان و ... حس کلی را به دست می‌دهد که پس از ادراک قضاوت نسبت به محیط خاص در فرد به وجود می‌آید و حس مکان نامیده می‌شود. در این حالت حس مکان به عنوان یک نگاه منحصر به فرد ناشی از تجربه‌های شخصی در مکان در نظر گرفته می‌شود. همچنین به طور کلی با همه کسانی که یک مکان خاص را تجربه می‌کنند، به اشتراک گذاشته می‌شود، هرچند هیچ دو نفری لزوماً یک حس مکان مشابه ندارند (Sack, 1992). در این تعریف که به معنای ویژگی‌های غیرمادی، شخصیت مکان یا اتمسفر مکان است، معنایی نزدیک به روح مکان دارد. این حس، محدود به ساکنان یک مکان نیست، بازدیدکننده‌های دائمی و توریست‌ها نیز می‌توانند چنین احساسی به مکانی که تجربه‌ای مهم را در آن داشته‌اند، داشته باشند (Kianicka, et al., 2006). به علاوه جکسون⁷ پیشنهاد می‌دهد که این حس با کیفیات فیزیکی مکان مانند معماری در ارتباط نیست (McEwen, 2014: 9).

یک مکان خاص، آشنا و معنادار ریشه دارد. در خصوص مقیاس مسکن، بحث‌های متفاوتی وجود دارد. لغت نامه ویستر (1986: 670)، هفت تعریف ذیل عنوان «مسکن» آورده است که رایج ترین تعریف آن مکانی است که شخص (یا خانواده) در آن زندگی می‌کنند. از نظر لویکا مقیاس مسکن متغیر است و می‌تواند در همسایگی یا بزرگ‌تر تحقق یابد اما معمولاً با واحد سکونتی (خانه یا آپارتمان) برابر است (Lewicka, 2011: 212). از طرفی مثال‌هایی از مسکن وجود دارد که نشان می‌دهد این مفهوم پیچیده‌تر و وسیع‌تر از آن است که به مکان زندگی شخص محدود شود (Lewis, 2006: 2). ایستوپ (2004: 136) معتقد است که مسکن به عنوان یک مکان منعطف⁴ تعریف می‌شود و از طریق روابط اجتماعی به فراتر از آن نیز کشیده می‌شود. در این پژوهش به منظور دوری کردن از مناقشات مریبوط به مقیاس، از این پس واژه سکونتگاه که ترجمه Dwelling Place Home Environment می‌باشد، به کار می‌رود.

رویکرد فلسفی به مفهوم سکونتگاه روح مکان

هایدگر در گفتار خود اصرار می‌ورزد که زبان، اندیشه را شکل می‌دهد و اندیشیدن و شعر لازمه سکونت است (Adkins, 1962: 235). «سکونت امکانی است برای به وحدت رسیدن انسان‌ها و چیزها به شکل روحانی» (Harvey and Braun, 1996: 300-301). انسان هنگامی به صورتی اصیل در میان چیزها و با آن‌ها سکونت می‌کند که بدانها امکان دهد در حضور او، همچون چیز باشند و زمانی چنین خواهد بود که اجازه دهد چیزها در ماهیت⁵ خود رها باشند، از آن‌ها مراقبت و از چهارگانه در آن‌ها محافظت کند. بدین ترتیب به آن‌ها امکان می‌دهد که در حقیقت خویش باشند، به این

این همان سازی با مکان

«باشیدن» (dwell) از کلمه اسکاندیناویایی قدیمی dvelja گرفته شده است که به معنای (درنگیدن یا ماندن) است. به گونه‌ای مشابه، هایدگر کلمه آلمانی "wohnen" (سکونت داشتن) را به "bleiben" (ماندن) و "sich aufhalten" (اقامت داشتن) مربوط می‌داند. وقتی انسان می‌باشد، همزمان هم در فضا جای می‌گیرد و هم در معرض یک خصلت محیطی خاص است. در این صورت شخص درگیر دو عمل روان‌شناختی به نام‌های «جهت یابی» و «این همان سازی» است. انسان برای تحصیل پایگاه وجودی باید بتواند خودش را جهت یابی کند. او می‌باید بداند کجا است و همچنین باید خود را با این محیط همان سازی کند یعنی باید بداند که او چگونه در یک مکان مشخص قرار دارد (نوربرگ شولتز، 1388: 34). «این همان سازی» یعنی «آشنا شدن» با یک محیط خاص (همان، 35). همچنین می‌باید اشاره کرد که کلمه آلمانی باشیدن، Wohnung، از کلمه Das Gevohnte گرفته شده که یعنی آنچه شناخته شده یا عادی است. «عادت» (Habit) و «عادتکده، زیستگاه» (Habitat) رابطه مشابهی را نشان می‌دهد (همان، 38). وقتی انسان قادر به باشیدن است، جهان تبدیل به یک «درون»⁸ می‌گردد (همان، 21). اساسی‌ترین شکل درونی بودن طوری است که آن مکان بدون تفکر عمدى و به شکل ناخودآگاه تجربه شود، اما پر از معنا باشد. این نوع درونی بودن را اکثر مردم هنگامی که در خانه‌شان یا زادگاه یا محله‌شان هستند تجربه می‌کنند، چون آنجا را بلدند، مردمش را می‌شناسند و در آنجا شناخته شده و مقبولند. درون وجودی، نشانگر تعلق به یک مکان و همذات پنداری عمیق و کامل با آن است که اساس مفهوم مکان را

تشکیل می‌دهد. شخصی که بدون مکانی برای همذات پنداری باشد در واقع بی‌خانمان و بی‌ریشه است (لف، 1389: 72-73). به این شکل، سکونتگاه تجربه تمام عیاری از «درون» است که فقط در طول زمان ایجاد می‌شود (Dovey, 1985: 36). توان (1980: 4) این تجربه خودآگاه و ناخودآگاه را به شکل دیگری بیان کرده و دو اصطلاح حس مکان⁹ و ریشه‌داری¹⁰ را بکار برده است. از نظر او ریشه‌داری به بودن در سکونتگاه به شکل ناخودآگاه اشاره دارد. از طرفی حس مکان، شناختی است که نتیجه تلاش خودآگاه است و به فاصله مشخصی بین شخص و مکان اشاره دارد که به شخص اجازه می‌دهد تا متوجه ویژگی‌های یک مکان گردد. ریشه‌داری نتیجه آشنایی از طریق سکونت طولانی مدت است (Ibid: 8). هایدگر این تفاوت را براساس تمایز بین مکان‌های ضخیم¹¹ و ضعیف¹² بیان می‌کند. کیسی معتقد است که براساس نظر هایدگر، سکونتگاه یک مکان ضخیم است (Casey, 2001: 407). بوردیو و وکوانت¹³ معتقدند که ما "در مسکن بودن" را در میدان‌هایی¹⁴ که ساخت/ریخت¹⁵ گسترش می‌یابد، احساس می‌کنیم (Friedmann, 2000: 300). می‌یابد، احساس می‌کنیم (Friedmann, 2000: 300). ساخت/ریخت فی نفسه با مفهوم "ریشه داری" در ارتباط است؛ بودن در یک مکان خاص به شکل ناخودآگاه (Bourdieu, 1979: 3-4). داوی (1985: 35) این تجربه را «نظم»¹⁶ می‌نامد و معتقد است: «سکونتگاه پر است از تجربه‌های آشنای گذشته. سکونتگاه قابل پیش‌بینی است». انجام فعالیت‌ها و آداب روزمره، فرایندی مهم و نیز نقطه تکیه‌گاهی در پیوند بین شخص و سکونتگاه است. این تکرار به ایجاد احساس درون بودن، آشنایی و ریشه‌داری می‌انجامد و در نهایت منجر به ادراک ناخودآگاه مکان می‌گردد (Ibid: 38).

57: 1983) «مجموعه شناخت مثبت یا منفی قرارگاه فیزیکی ... که به تعریف این که شخص کیست و چه ارزش‌هایی دارد و همچنین این که دیگران او را چطور می‌بینند کمک می‌کند.» (Ibid: 74). از منظر کوبا و هومان (1993: 548): «هویت مکانی تفسیر خود است با استفاده از معنای محیطی به منظور نشان‌پردازی و واقع شدن هویت فردی در محل.» ریدن (3: 1993) در جهت شکل‌گیری هویت مکانی، بر اثرات آشنازی کافی و قرابت تأکید کرده است. او عنوان می‌کند: «... بخشی از پیوندی که شخص با مکان احساس می‌کند، ناشی از احساس شناسایی²⁵ براساس آن مکان‌ها است. ما معمولاً خودمان را بر حسب برچسب‌های جغرافیایی شناسایی می‌کنیم.» در حالت مثبت: «این مکان انعکاسی²⁶ از من و من، انعکاسی از این مکان هستم.» یا در حالت منفی: «من این مکان را نمی‌خواهم، این آنچه من هستم نیست.» (McEwen, 2014: 28-29).

وابستگی مکانی: وابستگی مکانی به پیوندهای عملکردی و هدف محور با یک قرارگاه اشاره دارد و بازنمود میزانی است که یک قرارگاه فیزیکی شرایطی را برای تأمین اهداف فراهم می‌آورد (Raymond, et al., 2010: 423). این پیوندی است که شخص با ویژگی‌های کالبدی مکان شکل می‌دهد. هرچه سطح وابستگی شخص به مکانی بیشتر باشد، کمتر خواهان تغییر مکان است (Ramkissoon, et al., 2011: 262). استوکولوس و شوماخر (1981) معتقدند که «وابستگی مکانی یک فرم از احساس عاطفی نسبت به پتانسیل‌های یک مکان خاص در برآوردن نیازها و اهداف شخص در مقایسه با مکان‌های قبلی است که به آن سطح مقایسه²⁷ گفته می‌شود و ارزیابی اینکه چطور مکان فعلی در مقایسه با سایر مکان‌ها در حال حاضر می‌تواند نیازها را برآورده کند که به آن سطح مقایسه با گزینه‌های موجود²⁸، گفته

رویکرد روانشناسی به مفهوم سکونتگاه دلبستگی به مکان¹⁷

بسیاری از محققین در این حوزه معتقدند که روابط عاطفی با مکان‌های سکونتگاهی، ماهیت سکونتگاه را تعریف می‌کند (Relph, 1976; Tuan, 1980; Horwitz & Tognoli, 1982; Dovey, 1985; Casey, 1993; Hollander, 1993) و موجب اهمیت روانشناسی آن برای اشخاص می‌گردد. تئوری اصلی به کار رفته در مطالعات مربوط به معنای روانشناسی سکونتگاه، «دلبستگی به مکان» است (Moore, 2000: 210). لورنس (1987: 165) معتقد است که سکونتگاه، مکانی است که بیشترین تعلق خاطر به آن وجود دارد. «دلبستگی به مکان، جزء لاینفک بودن در جهان است» (Harvey and Braun, 1996: 301). مکان دوستی¹⁸ توسط توان (1990) به بهترین شکل، مفهومی که دلبستگی به مکان دارد را بدون نیاز به توضیح در خود دارد (Cross, 2001). او همچنین معتقد است که مکان دوستی اغلب نشانگر وابستگی به سکونتگاه است، به طوری که گاهی از دلبستگی به مکان با عنوان احساس در مسکن بودن¹⁹ یاد شده است (Duncan, and Duncan, 2001: 41).

به طور کلی، مفهوم دلبستگی به یک مکان، با احساسات مثبت درباره مکان همراه است، برخلاف احساسات منفی که به بیگانگی با مکان²⁰ اشاره دارد (Cross, 2001). محققین، مدل‌های متفاوتی از دلبستگی به مکان را ارائه کرده‌اند. براساس کاملترین مدل، دلبستگی به مکان شامل چهار مؤلفه: هویت مکانی²¹، وابستگی مکانی²²، علاقه مکانی²³ و پیوند اجتماعی با مکان²⁴ است.

هویت مکانی: هویت مکانی واژه‌ای است که نخستین بار توسط روانشناس محیطی هارولد پروشانسکی برای توصیف "جهان فیزیکی اجتماعی شده شخص" به کار رفته است (Proshansky, et al.,

می شود» (Shumaker, and Taylor, 1983: 225). تفاوت بین وابستگی مکانی و دلبستگی این است که وابستگی مکانی می تواند تا حدی منفی باشد، به این شکل که ممکن است با وجود بهبود تجربه های منفی مکان قبلی توسط مکان فعلی اما مکان جدید در برآوردن نیازها موفق نباشد (CL alt > CL). بنابراین فرد می تواند وابستگی مکانی را دارا باشد، اما هیچ حس مشتبی به مکان که هسته اصلی مفهوم دلبستگی می باشد را نداشته باشد (Jorgensen, and Stedman, 2001: 234).

علایق مکانی: معنای سکونتگاه بیش از آنکه متأثر از کاربری و عملکرد باشد، به احساسات ذهنی²⁹ وابسته است. اینکه افراد چقدر یک مکان را دوست دارند و به آن احساس تعلق می کنند (Tanner, et al., 2008: 197). مشابه علاوه ای که هر کس به خانه و محله کودکی اش احساس می کند.

پیوند اجتماعی با مکان: پیوند اجتماعی با مکان، مؤلفه دیگر دلبستگی به مکان است. محققین معتقدند که افراد به مکان هایی دلبسته می شوند که روابط بین فردی را تسهیل و تعلق گروهی را محکم می کند. وقتی پیوندهای اجتماعی با دیگران از طریق تعامل انسان - مکان ارتقا یابد، دلبستگی به مکان نیز افزایش می یابد (Ramkisson, et al., 2011: 264).

(7) (1992) معتقدند «مکان ها بستر هایی هستند که روابط فرهنگی، اجتماعی و بین فردی در آن ها رخ می دهد و این همان پیوندی است که در افراد ایجاد دلبستگی می کند». اسکتل و گیفورد (2010: 290) از آن با عنوان پیوند مکانیت اجتماعی³⁰ نیز یاد می کنند.

گافمن³¹ (1963) معتقد است که وضعیت اجتماعی در ارتباط با دیگران به دو طریق روی می دهد: دورهم جمع شدن³²: واقعی که افراد در آن حضور دارند، نه لزوماً در ارتباط با هم.

رویارویی³³: واقعی اجتماعی با مرزهای موقت و وسیع، جایی که معمولاً تعاملات رخ می دهد (Henriksen, and Tjora, 2014: 2113).

رویکرد اجتماعی به مفهوم سکونتگاه تعاملات اجتماعی

به منظور تعریف انواع ارتباط اجتماعی، تونیس³⁴ (1887/1963) جامعه شناس آلمانی مفاهیم گمینشافت³⁵ و گزلشافت³⁶ را به کار برده است که به ترتیب نماینده جامعه سنتی با وابستگی های اجتماعی قوی بین افراد و جامعه مدرن با وابستگی های ضعیف می باشد که بیشتر اهداف و منافع اقتصادی را دنبال می کند. تونیس، گمینشافت را به عنوان انسجام طبیعی³⁷ و گزلشافت را به عنوان انسجام مکانیکی³⁸ در نظر می گیرد که به ترتیب معادل های Community و Society در انگلیسی و به تبع آن "اجتماع" و "جامعه" در فارسی برای آن ها در نظر گرفته می شود (Henriksen, and Tjora, 2014: 2112). در اوایل قرن 20 پارک با الهام از داروین، اجتماع محلی را براساس رقابت برای برتری تعریف کرد. پارک معتقد بود که افراد بر سر منابع رقابت می کنند تا بقای خود را تسهیل کنند. از طریق این رقابت، شبکه ای از فرم های فضایی و عملکردها و روابط متقابل شکل می گیرد. بعدها این نگاه تعدیل یافت. از جمله در نیمه دوم قرن 20 رویکرد پارک با نگاه به اجتماع محلی به عنوان یک «سیستم بوم شناختی روابط متقابل بین گروه ها و سازمان ها در تلاش برای سازواری با محیط محلی» اصلاح شد (Allen, 1991: 332).

رویکرد دیگر به اجتماع محلی برگرفته از تئوری سیستم ها است که در آن پارسونز (1951) بر سیستم های اجتماعی درون اجتماع محلی تمرکز نموده است. سیستم های اجتماعی شامل سیستم های فرهنگی، سیاسی، قانونی و اقتصادی

روابط مشخص با دیگران می‌گردد، با گرفتن عناصر مشترکی که فرهنگ خوانده می‌شود هویت جمعی می‌یابد و با مجموعه این مسائل دارای تاریخ مشترک می‌شود (پاکزاد، ۱۳۷۵: ۱۰۲). بخشی از شخصیت وجودی هر انسانی که هویت اجتماعی وی را می‌سازد، مکانی است که خود را با آن شناسایی کرده و به دیگران نیز می‌شناساند، به طوری که می‌توان آن را خودهمانی با فضا نامید (رضازاده، ۱۳۸۴: ۲۳۹). جامعه مدنی، در هر سطحی که در نظر گرفته شود، چه در سطح «اجتماع» و چه سطح «خانه»، مجموعه‌ای برای مردم است که در آن درجه‌ای از هویت، می‌تواند بروز یابد. این انتخاب بر این اساس شکل می‌گیرد که مردم خودشان را چگونه می‌بینند و مایلند توسط دیگران چگونه دیده شوند (دیکنر، ۱۳۷۵: ۱۶۵ و ۱۶۸). هویت اجتماعی تمایل به تفسیر سکونتگاه، به عنوان «بیانیه»^{۴۶} هویت از طریق زبان مشترک نمایدن دارد (Dovey, 1985: 38).

در جامعه‌شناسی این بیانیه، «نظم نمایشی» خوانده شده و به این معناست که چگونه مردم در جریان تماس چهره به چهره، جامعه و خودشان را درک می‌کنند و احساسات خود را به دیگران نشان می‌دهند. دو عبارت مرتبط با آن «منطقه جلو صحنه»^{۴۷} و «پشت صحنه»^{۴۸} می‌باشد (دیکنر، ۱۳۷۵: 42). گافمن از ایده نمایشی و تئاتری «منطقه جلو» برای نمایش عمومی و «منطقه پشت» برای توصیف دلالت‌های فضایی استفاده می‌کند.

به عنوان مثال سکونتگاه ممکن است برای کسی که به آن افتخار می‌کند منطقه جلو باشد، در همان حال برای کسی که خسته از محل کار به آنجا بازمی‌گردد منطقه پشت باشد (همان: 19). دارا بودن «هویت مکانی» لزوماً به معنای داشتن «هویت اجتماعی» نیست. به عنوان مثال، فرد بزهکاری که در محله خرابکارها زندگی می‌کند، دارای هویت مکانی می‌باشد. زیرا سکونتگاهش

درون جامعه و سیستم مادری است برای ساختارهای اجتماعی همچون خانواده، مذهب، قانون، اقتصاد و طبقه (Ibid). در حالی که شکل سنتی اجتماع محلی توسط مرزهای جغرافیایی همچون حومه یا شهرک تعریف شده است. تعاریف اخیر بر روایت بین مردم با تأکید بر ۳ مؤلفه تعاملات افراد با یکدیگر^{۳۹}، پیوندهای مشترک^{۴۰} و آگاهی فضایی^{۴۱} اشاره دارد. این مؤلفه‌ها در اجتماعات محلی خودانگیخته و برنامه‌ریزی شده^{۴۲} وجود دارد (Smith, 2011: 6).

براساس مطالعات مک میلان و چاویس^{۴۳} (1986) که مدل نظری حس اجتماع محلی را تدوین کردند، حس اجتماع محلی شامل ۴ مؤلفه^{۴۴} است: عضویت، اثرگذاری، هم پیوندی و برآوردن نیازها و پیوندهای عاطفی مشترک (35). امروزه معادل فارسی «باهمستان»^{۴۵} به دنبال تبیین رویکردی است که می‌توان آن را «هماآندی» نامید. هماوندی یا هم آوندی از ترکیب دو کلمه «هم» و «آوند» به معنی ظرف ساخته می‌شود و به معنی هم‌ظرفی و هم‌سرنوشتی است. این رویکرد برخلاف اجتماعات ایده‌آل‌گرایانه مبتنی بر دگرستان یا خوبستان، که به تبیین سرزمین موعود می‌انجامد... با رویکردی هتروپیاپی یا درهمستان و با به رسمیت شناختن وجود خوبها و بدها و پذیرش تفاوت‌ها در کنار یکدیگر مطرح می‌شود و همزیستی مسالمات‌آمیز، گفت‌و‌گو و تعامل در سرلوحه کار قرار می‌گیرد (حیدری، ۱۳۹۳: ۳-۴). در این حالت، تعاملات اجتماعی در سکونتگاه‌ها، به معنی داشتن روابط متقابل اجتماعی مبتنی بر مساعدت‌های متقابل در وضعیت‌های مختلف اضطراری و بحرانی است که به عنوان "همسایگی" نامیده می‌شود (بمانیان، ۱۳۹۰: 70).

هویت اجتماعی

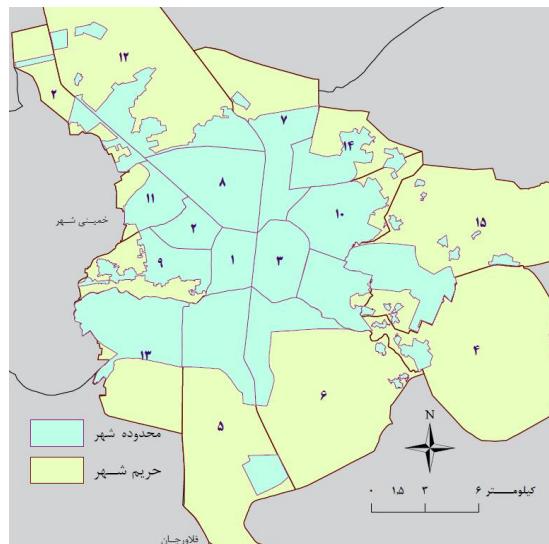
فرد با حضور و رشد یافتن در جمع علاوه بر آنکه دارای هویت شخصی یعنی نام، منزلت اجتماعی و

به خوبی "انعکاسی" از رفتارها و شخصیت اوست ولی این شیوه سکونت به لحاظ دارا بودن هویت اجتماعی محدودش است، زیرا برخلاف هنجارهای جامعه بوده و "بیانیه" مطلوبی از فرد ارائه نمی‌دهد.

مطالعه موردي

معرفی محدوده مورد مطالعه

در سال ۱۳۹۱، شهرداری اصفهان، پژوهشی را با عنوان «سنگش نیازهای شهر وندان شهر اصفهان در سه سطح شهر، منطقه و محله با تأکید بر مفهوم کیفیت زندگی» انجام داد. بر این اساس مناطق ۳ و ۵ شهرداری اصفهان، جزء مناطق برخوردار شناخته شدند. از آنجا که منطقه ۳ دارای بافت یکدست‌تری می‌باشد، به منظور انجام پژوهش میدانی انتخاب شد. براساس نتایج این پژوهش، در بین محله‌های منطقه ۳، بیشترین رضایت، در محله‌های سرچشم ۳۰۱، احمدآباد ۳۰۳ و چرخاب ۳۱۲ وجود دارد و براساس مطالعه پایلوت در بین ۳ محله نامبرده، محله «چرخاب» دارای هویت اجتماعی مطلوب ارزیابی شد.



ت ۱. مناطق شهر اصفهان. مأخذ: معاونت برنامه‌ریزی، پژوهش و فناوری اطلاعات شهرداری اصفهان، ۱۳۹۴: ۱۳.



ت ۲. محلات منطقه ۳ شهرداری اصفهان.
مأخذ: معاونت برنامه‌ریزی، پژوهش و فناوری اطلاعات شهرداری اصفهان، ۱۳۹۴: ۱۷.

پژوهش حاضر بر روی زیر محله مجمر (صالح آباد) با مساحتی حدود ۳۶ هکتار واقع در محله چرخاب مت مرکز شده است.

شیوه نمونه‌گیری و حجم نمونه

شیوه نمونه‌گیری هدفمند می‌باشد و برای گردآوری داده‌ها پژوهشگر با افراد مطلع محله مصاحبه کرده است که به روش زنجیره‌ای انتخاب شده‌اند. مصاحبه‌ها به روش نیمه ساختار یافته و تا رسیدن به مرحله اشباع نظری با ۱۴ نفر از ساکنین محله مجمر انجام شده است. سن این افراد بین ۸۰- ۳۱ سال بود. مصاحبه‌شونده‌ها مالک منزل مسکونی بودند و حداقل نیمی از عمر خود را در محله، زندگی کرده‌اند.

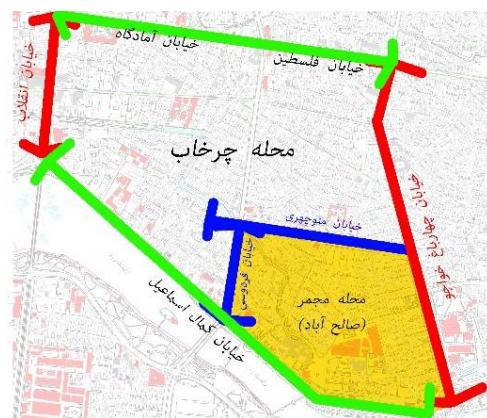
سؤالات مصاحبه

براساس ادبیات موجود، یک مکان برای تبدیل شدن به «سکونتگاه» نیازمند مجموعه‌ای پیچیده از کیفیات و مؤلفه‌هایی است که هریک دارای وجوه «ذهنی» و «ذهنی- عینی» می‌باشند. چارچوب حاضر با هدف دسته‌بندی هرچه بهتر مفاهیم و نظریه‌ها تدوین گردیده است.

براساس چارچوب نظری ارائه شده (نمودار شماره ۱)، سوالات مصاحبه تدوین گردید. «این همانی»

به عنوان قرارگاه رفتاری و بستری برای بروز تعاملات بین ساکنین می‌باشد که برخی صرفاً ذهنی هستند (مانند علایق مکانی) و برخی ذهنی - عینی می‌باشند (مانند: وابستگی مکانی، پیوند اجتماعی با مکان و هویت مکانی). به منظور دستیابی به ۴ مؤلفه «دلبستگی به مکان»، سؤالاتی به تفکیک طرح شد. در ارتباط با «هویت مکانی» از ساکنین پرسیده شد که اصفهانی‌ها این محله را به چه چیزی می‌شناسند؟ در ارتباط با «وابستگی مکانی» پرسیده شد که آیا برای خرید، بازی بچه‌ها، کتابخانه و مراکز درمانی نیازتان در این محله برطرف می‌شود؟ کاری هست که بگویید فقط در این محله می‌شود انجام داد، اگر جای دیگر بودیم امکان‌پذیر نبود؟ آیا محله‌تان زیباست؟ در ارتباط با مؤلفه «علایق مکانی» از ساکنین پرسیده شد که آیا در صورت نقل مکان از محله مجرم دلتان تنگ می‌شود؟ و چه چیزی شما را در این محله مجرم نگه می‌دارد؟ در ارتباط با آخرین مؤلفه دلبستگی به مکان، که «پیوند اجتماعی با مکان» می‌باشد پرسیده شده که آیا مراسم یا جشن خاصی در این محله مجرم با همسایه‌ها برگزار می‌شود؟ اگر بله، کجا؟ وجه ذهنی - عینی - جمعی، «هویت اجتماعی» می‌باشد که تفسیر سکونتگاه، به عنوان "بیانیه" هویت از طریق زبان مشترک نمادین است در این ارتباط از ساکنین پرسیده شد که آیا دیگران هم دوست دارند در محله مجرم زندگی کنند یا خیر؟ وجه ذهنی - جمعی سکونتگاه «تعاملات اجتماعی» نامیده شد و به معنای داشتن روابط متقابل اجتماعی مبتنی بر مساعدت‌های متقابل در وضعیت‌های مختلف اضطراری و بحرانی است که "همسایگی" می‌باشد. به منظور دستیابی به این مؤلفه از ساکنین پرسیده شد که آیا همسایه‌ها را می‌شناسید؟ از روابط با همسایه‌ها راضی هستید؟ روی همسایه‌ها حساب می‌کنید؟ (به عنوان مثال

وجه ذهنی - عینی - فردی سکونتگاه است و وقتی تحقق می‌یابد که مکان به صورت ناخودآگاه تجربه شود، در این حالت فرد در مکان ریشه‌دار خواهد بود و مکان برای او آشنا و خودمانی می‌گردد. به منظور دستیابی به مؤلفه «این همانی» در محله مجرم از ساکنین پرسیده شد که اگر بخواهید به یک نفر آدرس محله‌تان را بدهید چطور خواهید داد؟ (چه نشانه‌ها و ساختمان‌هایی). اسم این محله چیست؟ مرز و محدوده آن کجاست؟



ت ۳. محله مجرم.

فردی	جمعی		ذهن - عین
این همانی	وابستگی مکانی	پیوند اجتماعی با مکان	هویت اجتماعی
روح مکان	علایق مکانی	تعاملات اجتماعی	تعاملات اجتماعی
			ذهن

ن ۱. چارچوب نظری سکونتگاه.

مؤلفه «دلبستگی به مکان» به احساسات مثبت فرد نسبت به سکونتگاه اشاره دارد. ۴ مؤلفه اصلی آن: هویت مکانی: احساس شناسایی براساس سکونتگاه، وابستگی مکانی: رابطه عملکرد محور با سکونتگاه، علایق مکانی: متأثر از احساسات ذهنی نسبت به سکونتگاه و پیوند اجتماعی با مکان: نقش سکونتگاه

بروید سفر خانه‌تان را به آن‌ها بسپارید، چیزی از آن‌ها قرض بگیرید).

باقتهای تحقیق

برخی از نتایج مصاحبه‌ها با ساکنین محله مجرم در ادامه آمده است:

- این همانی

از منظر ساکنان محله مجرم، این محدوده با عناصر طبیعی همچون مادی و عناصر مصنوع همچون مسجد جوادالائمه، مدرسه ملک و کمیته امداد قابل شناسایی است. هرچند ساخته شدن آپارتمان‌ها و شلوغی محله که موجب تغییر چهره محله شده است، برای ساکنان قدیمی که محله را با گذشته آن مقایسه می‌کنند، موجب مخدوش شدن تصاویر ذهنی گردیده است، اما همچنان نشانه‌هایی هستند که محله را برای ساکنان تعیین مرز کرده و آن را قابل شناسایی می‌کنند.

«بینید ما خونمون ایطوري، جلومون انقدر بلند. اونا ملاصدرا و مرداویح - اکثراً تو یک مایه هستن و شاید چیزی که ما رو آزار میده، اینه که قبلًاً که ما او مدیم اینجوری نبود. جلوی ما همه خونه‌ها یک طبقه، فوقش دو طبقه - همه ویلایی - بود. اما حالا ما این وسط کوچولو موندیم، اونا همه شلغ، پر رفت و آمد و پر جمعیت. اما وقتی ی جایی بافتش ی دست باشه، پذیرش راحتره.»

- هویت مکانی

سکونت افراد بومی در محله مجرم، در کنار خوشنامی محله در سطح شهر موجب شده ساکنین جدیدی که در محله ساکن شده‌اند، نیز از طبقه بالای فرهنگی برخوردار باشند.

«یک حالتی داره که همه روی بومی‌های اصفهان روش حساب می‌کنن. محله فردوسی و کمال اسماعیل و اینا ی جوری میشه گفت، بازاری‌ها و کسایی که در

اصفهان حالت سرشناس داشتن، اینجا برای زندگی‌شون انتخاب می‌شده. چون از سالهای پیش به فردوسی می‌گفتن دنبال رودخونه‌ی محله‌ای بوده که اعیان و اشراف می‌پسندیدن. چون ۵۰-۴۰ سال پیش اون ور رودخونه محل زندگی نبوده، اما چون اینجا نزدیک رودخونه بوده، هنوز به مرکز شهر نزدیک بوده، اینجا رو انتخاب می‌کردند و هنوزم موندان. هنوزم کارخونه دارای خیلی قدیمی، فرش فروشای خیلی قدیمی، تاجران قدیمی، اینجا رو برای زندگی ترجیح میدن.»

- وابستگی مکانی

نزدیکی محله به رودخانه و مرکز شهر، موجب شده تا به لحاظ دسترسی شرایط مساعدی برای ساکنان به وجود آید. به طوری که با وجود شلوغی و افزایش تردد، نسبت به سال‌های قبل اما همچنان بسیاری از ساکنین بهدلیل بهره‌مندی از این مزايا، زندگی در مجرم را به سایر نقاط شهر ترجیح می‌دهند.

«ای سری جاهای رو میشه پیاده رفت. ی وقت، برای خرید، یا کاری داشته باشی بخوای بری دروازه دولت یا انقلاب. ولی ی جایی بری از اینجا دورتر، خوب ماشین می‌خواهد. مدرسه دخترم در مطهری هست، هرجای دیگه‌ای می‌رفتم. آوردنش به اینجا، برام سختتر بود، چون این قسمت ترافیک رو هم داشتم که جز مسیرم طی کنم. ترجیح دادم این چند سال رو اینجا باشم. هنوزم با وجود ترافیک از اینجا به همه جا نزدیکم، به معلم، کلاس. دورتر بشیم برای شرایط دخترم بدتر میشه، ی حسن‌های اینجوری که با وجود ترافیک، بازم دسترسی داره، خوبه.»

- علایق مکانی

ساکنینی که از بچگی در محله بزرگ شده بودند، خاطرات بیشتر و احساس تعلق بیشتری حس می‌کردند و به تبع احساس دلتنگی بیشتری داشتند. سال‌های

قدمت محله، موجب شده تا این محله، جایگاهی بالا در سطح شهر اصفهان داشته باشد.

«خیلی‌ها هستن که یک شخص می‌دونن زندگی توی مجرم رو. الان هستند از دور و اطراف که می‌گن تو از اینجا دیگه هیچ جا نمی‌تونی بری. کسی که توی مجرم بوده که نمی‌تونه بره جای دیگه. اینجا بِرنَدَه^{۵۰}».

- تعاملات اجتماعی

محله مجرم در گذشته محل سکونت قشر اجتماعی شناخته شده‌ای بوده است و برخی از ساکنین متعلق به این طبقه که همچنان در محله باقی مانده‌اند، روابط خوبی با یکدیگر دارند. به تدریج با توسعه ساخت و سازها به‌خصوص آپارتمان‌سازی در محله و آمدن غریب‌های با فرهنگ‌های متفاوت، که اکثراً تیپ سنتی نداشتند و خواهان برقراری روابط گسترده با همسایگان نبودند، محله دچار کاهش انسجام اجتماعی شده که بر کیفیت روابط اجتماعی مؤثر بوده است. اما نکته‌ای که اکثر همسایه‌ها به آن اذعان داشتند، نظارت همسایگی بود که با وجود کاهش کمی و کیفی روابط، همچنان در بین چند همسایه دور و بر وجود دارد.

تجزیه و تحلیل نتایج

از آنجا که روش تحقیق در مرحله دوم، تحلیل محتوای کمی می‌باشد. ابتدا با مرور گسترده متون و منابعی که در ارتباط با موضوع مدنظر است به تعیین و تعریف مؤلفه‌ها پرداخته شد. در مرحله بعد براساس مقولات بدست آمده، سؤالات تدوین گردید و به جمع‌آوری داده‌ها پرداخته شد. به‌منظور تفسیر یافته‌ها می‌باشد تعداد دفعات وقوع یک مؤلفه را یادداشت کرد (Stokes, 2003: 61-63). برخی از موارد تفاوت بین تحلیل محتوای کمی و کیفی از این قرار است: در تحلیل محتوای کیفی فرضیه وجود ندارد، بلکه پیش فرضهای ذهنی پژوهشگر منجر به طرح پرسش‌های

طولانی سکونت نیز از مواردی بود که در ساکنین مسن، ایجاد احساس تعلق کرده بود.

«احساس می‌کنم یک خونواه‌ایم هممون و انقدر با خانواده‌های اینجا و خانومای اینجا نزدیکیم، با خانواده خودم اینظری نیستم. مثلاً من الان برنامه‌هایم اینظریه که صبح میرم نماز، بعد میرم پیاده‌روی. ما چند تا خانواده‌ی که دوستیم، یکی نباشه، اون یکی هست. اون یکی نباشه، یکی دیگه. دنبال مادی^{۴۹} میریم، سی و سه پل و چهارباغ خواجو و بعد بر می‌گردیم خونه. برنامه‌هایمون درسته. برنامه پیاده‌روی، نماز، خرید، همه چی‌مون درسته. خب 44-43 ساله من اینجام. خیلی اخت کردم بهش.»

- پیوند اجتماعی با مکان

هرچند به گفته اکثر اهالی، بسیاری از رفت و آمدّها و مراسم در محله کاهش یافته است، اما همچنان مذهب عامل پیونددهنده ساکنین محله مجرم است. در این بین، برگزاری مراسم مذهبی در مسجد و خانه‌ها - ویلایی و آپارتمانی - نکته‌ای بود که مورد اشاره ساکنین محله قرار داشت. از این رو می‌توان مسجد را به عنوان کانون فعال و عامل پیونددهنده در سطح محله مجرم شناخت.

«چه چیزی هست که اعضای محله رو دور هم جمع کنه مثل قبل؟ اونایی که اهلش باشن، مسجد. اهل محل از اونایی هستن که کمک کنند و توی عاشورا حتماً مراسم مفصل بگیرند و غذا بدنند. همینظر بسیجش. یا مثلاً روضه. مرتب توش هست، هم توی خونه‌ها و هم توی مسجد. حتی توی آپارتمان‌ها، صبح‌های جمعه دعای ندبه می‌گیرن که اهل محل میرن. من اهلش نیستم ولی شلوغی روضه‌ها و مراسم مسجد توی محل رو متوجه میشم.»

- هویت اجتماعی

دید اجتماعی مثبت به محله مجرم، که از قدیم محل سکونت اهالی سرشناس اصفهان بوده است و همچنین

بیشترین نقش را ایفا می‌کند و وجوده صرفاً «ذهنی» در درجات بعدی قرار دارند.

- از آنجا که کمترین ارجاع نیز به «هویت اجتماعی» که مؤلفه‌ای «ذهنی - عینی» با ۵/۶۳٪ ارجاع می‌باشد تعلق دارد، نتیجه عنوان شده در سطر قبل به سطح «فردی» اختصاص دارد، اما در سطح «جمعی» مؤلفه‌های «ذهنی» کارایی بیشتری دارند. بطوری‌که تعاملات اجتماعی با ۷۷/۱۸٪ سومین مؤلفه پر تکرار در محله مجرم بوده است. از آن جمله می‌توان به کمک‌های هم‌ محله‌ای‌ها در عزا و عروسی، قرض گرفتن موادغذایی و سایر مایحتاج در موقع لزوم و به امانت سپردن خانه شخصی هنگام رفتن به سفر اشاره کرد.

نتیجه

در این پژوهش مؤلفه‌های "سکونتگاه" که هریک دارای وجود ذهنی و ذهنی - عینی می‌باشند، ذیل سه رویکرد اجتماعی، روانشناسی و فلسفی طرح گردید و مبنای پژوهش میدانی در محله مجرم اصفهان قرار گرفت. نتایج حاصل از پژوهش میدانی نشان می‌دهد که به طور کلی در محله مجرم وجود «ذهنی - عینی» دارای بیشترین کارایی و وجوده صرفاً «ذهنی» در درجات بعدی اهمیت برای ساکنین قرار دارند. در سطح «فردی» مؤلفه‌های «ذهنی - عینی» بیشترین نقش را ایفا می‌کند و از آن جمله می‌توان به عناصر نشانه شناختی و کاربری‌های خدماتی اشاره کرد. از طرفی در سطح «جمعی»، مؤلفه‌های «ذهنی» همچون تعاملات اجتماعی بیشترین نقش را دارند.

روش به کار رفته در این مطالعه می‌تواند مبنایی به منظور سنجش مؤلفه‌های سکونتگاه در محلات دیگر باشد و براساس سیاست‌های مدنظر، راهبردهای متناسب ارائه دهد. به عنوان مثال نتایج تحقیق نشان می‌دهد که از بین مؤلفه‌های سکونتگاه، «وابستگی مکانی»، «این

تحقیق می‌شود. تحلیل محتوای کیفی عموماً با مرور گسترده منابع شروع نمی‌شود (حاج باقری و همکاران، ۳۲: ۱۳۸۶) و تفاسیر به دلالت‌های ضمنی متکی هستند، در حالی که در تحلیل محتوای کمی، تفاسیر از مؤلفه‌های منتسب به داده‌های آماری اخذ می‌شوند. تعداد ارجاعات هر مؤلفه برگرفته از تحلیل محتوای کمی مصاحبه‌ها در جدول شماره ۱ آمده است:

ردیف	مفاهیم	ارجاعات (درصد)
1	این همانی	23
2	هویت مکانی	11/73
3	وابستگی مکانی	28/16
4	علایق مکانی	6/57
5	پیوند اجتماعی با مکان	6/10
6	هویت اجتماعی	5/63
7	تعاملات اجتماعی	18/77

ج. ۱. مفاهیم برگرفته از تحلیل محتوای مصاحبه‌ها.

با عنايت به تعداد ارجاعات هر مؤلفه در محله مجرم و نیز چارچوب نظری تدوین شده، نتایج زیر حاصل می‌شود:

- از بین مؤلفه‌های نامبرده «وابستگی مکانی» با ۶/۲۸٪ بیشترین ارجاع را در مصاحبه با ساکنین دارد که نشان‌دهنده آن است که در بین مؤلفه‌های سکونتگاه، ساکنین محله مجرم به لحاظ کارکردی، زیبایی شناسانه و دسترسی به فضاهای خدماتی، آموزشی و درمانی از این محله رضایت دارند. «این همانی» با ۲۳ دومین مؤلفه پر تکرار بوده است و از آنجا که این مؤلفه به تصویرپذیری فضاهای می‌پردازد، نشان‌دهنده آن است که ساکنین محله مجرم، تصویر ذهنی روشنی از محله خود دارند. به طور کلی می‌توان نتیجه گرفت که در محله مجرم به عنوان مصدق سکونتگاه وجوده «ذهنی - عینی»

40. Shared Ties
41. Spatial Consciousness
42. Planned and unplanned communities
43. McMillan and Chavis
44. Four components: membership, influence, integration and fulfilment of needs, and shared emotional connections
45. Homo Topia
46. Statement
- 47- Front Region
48. Back Region
49. نهرهای منشعب از رودخانه زاینده رود را اصطلاحاً «مادی» می‌نامند که در شهر اصفهان در زمان صفویان توسط شیخ بهایی احداث گردید.
50. brand

فهرست منابع

- ادیب حاج باقری، محسن؛ پرویزی، سرور؛ صلصالی، مهوش. (1386)، روش‌های تحقیق کیفی. تهران: انتشارات بشری.
- بمانیان، محمدرضا. (1390)، ساختمان بلند و شهر؛ تحلیل تاثیرات فرهنگی و اجتماعی ساختمنهای بلند بر شهرهای بزرگ. چاپ اول، تهران: مؤسسه نشر شهر.
- پاکزاد، جهانشاه. (بهار و تابستان ۱۳۷۵)، هویت و این همانی با فضاء، صفحه، دوره ۶، شماره ۲۲-۲۱، صص ۱۰۰-۱۰۶.
- حیدری، علی. (بهار ۱۳۹۳)، هماوندی در باهمستان، فصلنامه حوزه سیاست اجتماعی، شماره صفر، صص ۴-۳.
- دیکنز، پیتر. (1377)، جامعه شناسی شهری؛ جامعه، اجتماع محلی و طبیعت انسانی، ترجمه حسین بهروان، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- رضازاده، راضیه. (زمستان ۱۳۸۴)، کاربرد علوم محیطی در فرایند مطالعاتی طراحی شهری، هنرهای زیبا، شماره ۲۴ صص ۳۷-۴۴.
- رانف، ادوارد. (1389)، مکان و بی‌مکانی، ترجمه محمدرضا نقسان محمدی، کاظم مندگاری و زهیر متکی، تهران: آرمانشهر. کریپندورف، کلوس. (1393)، تحلیل محتوا: مبانی روش‌شناسی، ترجمه هوشیگ نایی، تهران: نشر نی.
- معاونت برنامه‌ریزی، پژوهش و فناوری اطلاعات شهرداری اصفهان. (1394)، اطلس کلان شهر اصفهان.
- نوربرگ شولتز، کریستیان. (1388)، روح مکان. به سوی پدیدارشناسی معماری، ترجمه محمدرضا شیرازی، تهران: رخداد نو.

همانی» و «تعاملات اجتماعی» به ترتیب، قویترین می‌باشد. «هویت اجتماعی» و «پیوند اجتماعی با مکان» ضعیفترین مؤلفه‌ها هستند و اگر تقویت انسجام اجتماعی در این محله مدنظر است، می‌بایست با ایجاد عرصه‌های مناسب به تقویت حیات خاطره‌ای پرداخت و از آنچه منزلت اجتماعی محله را برای ساکنین کاهش می‌دهد اجتناب کرد. به عنوان مثال بسیاری از ساکنین از بلندمرتبه سازی‌های انجام گرفته که منظر منظم محله را در شهر مخدوش می‌کند، ناراضی بودند.

پی‌نوشت

1. Documentary Research Method
2. House
3. Home
4. Open Place
5. Nature
6. Character
7. Jackson
8. Insideness
9. Sense of Place
10. Rootedness
11. Thick Place
12. Thin Place
13. Bourdieu and Wacquant
14. Fields
15. Habitus
16. Order
17. Place Attachment
18. Topophilia
19. Feeling at Home
20. Place Alienation
21. Place Identity
22. Place Dependence
23. Place Affective
24. Place Social Bonding
25. Feeling of Identification
26. Reflection
27. Comparison level (CL)
28. Comparison level of alternatives (CLalt)
29. Subjective Feelings
30. Socially-based place attachment
31. Goffman
32. Gathering
33. Encounter
34. Tonnes
35. Gemeinschaft
36. Gesellschaft
37. Organic Solidarity
38. Mechanical Solidarity
39. Interactions with each other

- Lewis, Karyn. (2006), Exploring change in the meaning of home for south Asian Indians who immigrate in late-life, for the degree of Master of Art, Simon Fraser University.
- McEwen, John W. (2014), Sense of Place, Place Attachment, and Rootedness in Four West Baton Rouge Parish, Louisiana Bars, For the degree of doctor of philosophy, Florida State University, the Department of Geography & Anthropology.
- Moore, Jeanne. (2000), Placing Home In Context, Journal of Environmental Psychology 20, no 3, pp. 207-217.
- Proshansky, Harold M.; Fabian, Abbe K.; Kaminoff, Rober. (1983), Place-identity: Physical world socialization of the self, Journal of Environmental Psychology 3, no 1, pp. 57-83.
- Ramkissoon, Haywantee; Weiler, Betty; Smith, Liam David Graham. (2011), Place attachment and pro-environmental behaviour in national parks: the development of a conceptual framework, Journal of Sustainable Tourism 20, no 2, pp. 257- 276.
- Raymond, Christopher M.; Brown, Gregory; Weber , Delene. (2010), The measurement of place attachment: Personal, community, and environmental connection, Journal of Environmental Psychology 30, no 4, pp. 422-434.
- Ryden, Kent C. (1993), Mapping the invisible landscape: Folklore, writing, and the sense of place, Iowa City: University of Iowa Press.
- Sack, Robert David. (1992), Place, Modernity, and the Consumer's World, Baltimore, MD: Johns Hopkins University Press.
- Saegert, Susan. (1985), The role of housing in the experience of dwelling, Home environments pp. 287-309. US: Springer.
- Scannell, Leila; Gifford, Robert. (2010), The relations between natural and civic place attachment and pro-environmental behavior, Journal of Environmental Psychology 30, no 3, pp. 289-297.
- Shumaker, Salley A.; Taylor, Ralph B. (1983), Toward a clarification of people-place relationships: A model of attachment to place, in E. - S. Feimer and E. S. Geller (eds.), Environmental psychology: Directions and perspectives, pp. 219-251. New York: Praeger.
- Smith, Kylie M. (2011), The Relationship between Residential Satisfaction, Sense of Community, Sense of Belonging and Sense of Place in a Western Australian Urban Planned Community, for the degree of Doctor of Psychology, Edith Cowan University, September.
- Stokes , Jane. (2003). How to do media & cultural studies: sage.
- Tanner, Bronwyn; Tilse, Cheryl; De Jonge, Desleigh. (2008), Restoring and Sustaining Home: The Impact of Home Modifications on the Meaning of Home for Older People, Journal of Housing for the Elderly 22, no 3, pp. 195-215.
- Tuan, Yi-Fu. (1980), Rootedness versus sense of place, Land scape, no 24, pp. 3-8.
- Webster's New World Dictionary, (1986), (2nd ed.). New York: NY, Prentice Hall.
- Werner, Marx. (1970), Heidegger and the tradition, Evanston: North Western University Press.
- <https://doi.org/10.22034/37.162.117>
- Adkins, Arthur. (1962), Heidegger and language, Philosophy 37, No 141, pp. 229- 237.
- Alexander, Christopher. (1979), The timeless way of building, England: Oxford University Press.
- Allen, Lawrence R. (1991), Benefits of leisure services to community satisfaction, in B. Driver, P Brown and G. Peterson (eds.), Benefits of leisure, pp. 331-350, State College, PA: Venture Publishing, Inc.
- Altman, Irwin. (1992), Place Attachment, Setha M. Low (eds.), Plenum Press, New York.
- Bailey, Kenneth. (1994), Methods of Social Research, Fourth Edition, New York: The Free Press.
- Bourdieu, Pierre. (1979), Outline of a Theory of Practice, Trans. by R. Nice, London: Cambridge University Press.
- Casey, Edward S. (2001), Body, Self and Landscape: A Geophilosophical Inquiry into the Place-World, in P. C. Adams, S. Hoelscher and K. E. Till (eds.), Textures of Place: Exploring Humanist Geographies, pp. 403-425, Minneapolis: University of Minnesota Press.
- Cross, Jennifer, E. (2001), What is Sense of Place? in 12th Headwaters Conference, November 2-4: Western State.
- Cuba, Lee; Hummon, David M. (1993), A place to call home: Identification with dwelling, community and region, The Sociological Quarterly, no 34, PP. 111-131.
- Dovey, Kimberly. (1985), Home and Homelessness, Home environments, US: Springer, pp. 33-64.
- Duncan, James S.; Duncan, Nancy G. (2001), Sense of Place as a Positional Good: Locating Bedford in Place and Time, in P. Adams, S. Hoelscher and K. Till (eds.), Textures of Place: Exploring Humanist Geographies, pp. 41-54. Minneapolis: University of Minnesota Press.
- Easthope, Hazel. (2004), A place called home, Housing, Theory and Society 21, no 3, pp. 128-138.
- Friedmann, John. (2000), Placemaking as Project? Habitus and Migration in Transnational Cities, in J. Hillier and E. Rooksby (eds.), Habitus: A Sense of Place, pp. 299-316. England: Ashgate.
- Hale, Jonathan. A. (2006), Building Ideas: An Introduction to Architectural Theory, England: John Wiley & Sons, Chichester.
- Harvey, David; Braun, Bruce. (1996), Justice, Nature and the Geography of Difference, Massachusetts: Blackwell Publishers.
- Henriksen, Ida Marie; Tjora, Aksel. (2014), Interaction pretext: Experiences of community in the urban neighbourhood, Urban studies 51, no 10, pp. 2111-2124.
- Jorgensen, Bradley S.; Stedman, Richard C. (2001), Sense of place as an attitude: Lakeshore owners attitudes toward their properties, Journal of Environmental Psychology 21, no 3, pp. 233-248.
- Kianicka, Susanne; Buchecker, Matthias; Hunziker, Marcel; Muller-Boker, Ulrike. (2006), Locals' and tourists' Sense of Place: A case study of a Swiss Alpine village, Mountain Research and Development 26, no 1, pp. 55-63.
- Lawrence, Roderick J. (1987), What makes a house a home, Environment and behavior 19, no 2, pp. 154-168.
- Lewicka, Maria. (2011), Place attachment: How far have we come in the last 40 years? Journal of Environmental Psychology 31, no 3, pp. 207-230.